

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

حُبِّ ذات یعنی انسان خودش را دوست داشته باشد بعد از خودش و دیگران، فرزند را دوست داشته باشد. اینها هر دو واجب است ولی هر کدام به اندازه‌ی خودش، به اندازه‌ای که از حدّ انسان تجاوز نکند. به این معنی که می‌بینیم بعضی حیوانات مثل حیوانات دژنده اینها جز از گوشتِ حیوان‌های دیگر زندگی نمی‌کنند. یک عده‌ای را هم اینجا آفریده برای اینکه نظم زمین را حفظ کند برای اینکه مثلاً فرض بفرمایید در موش، موش یک حیوانی است که خیلی کم می‌شود گیرش آورد که کشته بشود. دیدید سم می‌گذارند، چه می‌گذارند ولی خیلی فراری است همین موش در هر مرتبه‌ای بیست تا بچه می‌گذارد، سی تا بچه می‌گذارد بعد اینها همه به همان طریق. اگر خداوند کنترل نکند، اینها دنیا را برمی‌دارند ولی خداوند به انواع و اقسام، این را کنترل می‌کند برای اینکه اینها در یک حدّ معینی باشند، زیاد نشوند. در مورد انسان یا خیلی حیوانات دیگر باز هستند که به عکس، نسل‌شان خیلی کم هستند. مثلاً لاک‌پشت. شما می‌بینید که اصلاً لاک‌پشتِ مرده شما ندیدید. هیچکس ندیده، خیلی کم دیدند. لاک‌پشت به جای خود، همین کلاغ که هر روز می‌بینیم، کلاغ‌های فراوان می‌بینیم، هیچوقت هیچکسی کلاغِ مرده ندیده. ما که روستایی بودیم، روستایی هم هستیم، اصلاً کلاغِ مرده ندیدیم. اینها جمعیت‌شان زیاد برمی‌دارد، این است که خداوند نسل اینها را کم قرار داده. نگاه می‌کنیم می‌بینیم که تمام جهان از این نظم حکایت می‌کند. فقط انسان است که می‌تواند (گاهی می‌کند) و این نظم را به هم می‌زند. مثلاً یک کشوری جمعیتش زیاد می‌شود، جلو می‌گیرد، مثل چین می‌گوید بیش از یک فرزند حق ندارید. بعضی جاها فرزند دؤم حتی، بعضی جاها فرزند چهارم، خداوند آن نظم را برقرار کرده ولی این نظم را خود بشر به هم می‌زند. البته بشر که به هم می‌زند، علت آن هم این است که یک نظم‌هایی خودش برقرار می‌کند که آن نظم‌ها از طرف خداوند نیست بنابراین برای آن نظم‌ها ناچار است یک کارهایی بکند.

به هر جهت این نظم را بشر به هم زده. البته تا اندازه‌ای که در مخالفت با خداوند نباشد، خداوند کاری نمی‌گیرد برای اینکه خداوند خودش این بشر را، گفته خلیفه‌ی من است یعنی جانشین من است. همانطوری که من قدرت دارم این نظم را عوض کنم در بعضی جاها، این بشر هم دارد.

منتها اگر در مقام مخالفت با خداوند باشد، جلوی آن را می‌گیرد، به هم می‌زند.

فرمان بردن به خداوند اگر به میل و با شوق نباشد، خداوند با زور و به اجبار وادارش می‌کند. وقتی می‌گوید خطاب به آسمان‌ها و زمین گفت یعنی خطاب به هر موجودی که در آن هست. گفت شما را آفریدم، این مقررات، این قواعد برای شما هست. خودتان اطاعت می‌کنید یا من به زور بالای سرتان بایستم؟ در قرآن فرمود که اینها گفتند نه، ما خودمان به میل اطاعت می‌کنیم یعنی خودمان طبق قواعد شما هستیم ولی مثل اینکه انسان قبول نکرد یا قبول کرد و چیز دیگری را قبول کرد که آن آیه‌ای دارد که **إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ...** (سوره احزاب، آیه ۷۲) امانت را می‌گوید خداوند بر زمین و آسمان و همه‌ی موجودات عرض کردم، همه نگران شدند که نتوانند اداره کنند از زیر بار آن در رفتند. انسان قبول کرد، این یعنی همان صفت اختیارداری در قبول کردن انسان.

در بشر یک صفت هست که هر بشری می‌خواهد از همه‌ی دیگران جلوتر باشد، من خواهش می‌کنم همیشه آیه‌ی قرآن را که می‌خوانید با توجه به معنا بخوانید، در آیه‌ی قرآن حضرت سلیمان در مقام دعا به خداوند عرض می‌کند که خداوند! به من نعمت و قدرتی بده که تا حالا هیچکس نداشته. این فطرتی است که خداوند در انسان آفریده می‌خواهد خیلی خودش را بالا ببرد، از همه چیزهایی که امکان دارد، بیشتر باشد. این خصلت را خداوند هر وقت جمعیت بشر زیاد شد، خداوند خودش این خصلتی را که در انسان‌ها آفریده، تقویت می‌کند یعنی جلوی او را رها می‌کند که یک گروهی در یک جایی جمع می‌شوند، اسم‌شان را می‌گذارند انگلستان یا می‌گذارند هندوستان یا می‌گذارند فلان، آن عده می‌خواهد که خودش بیشتر باشد، یک اسلحه‌ای، یک چیزی درمی‌آورد که همه‌ی دیگران را بکشد که خودش خیلی باشد. از این طریق به دست خودش این کار را می‌کند. البته بدون اراده‌ی خداوند نیست، خداوند هم می‌بیند اراده کرده ولی اینها از اراده‌ی خداوند و از آنچه خداوند برای شان مقرر کرده، تجاوز کردند. در زندگی اجتماعی نظمی که خدا آفریده و تخلف از این نظم را هم فراوان می‌بینیم. خودتان دقت کنید تخلفات را خواهید دید. در جامعه فرد هم، ماها هم باید خودمان عبرت بگیریم، هر تخلفی از فرامین الهی یک چنین مجازاتی دارد، مجازات هر چیزی با خودش است. خدا وقتی جرمی خلق می‌کند، مجازاتش را هم با خود آن جرم خلق می‌کند. حالا در زندگی خودتان هم امتحان کنید یعنی نه زندگی شخص خودتان، زندگی فردی. همه‌ی اینها را به صورت واضح می‌بینید.

ان شاء الله خداوند به ما چشم بینا بدهد گوا اینکه می‌فرماید: **أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ** (سوره بلد، آیات ۱۰-۸) آیا ما دو چشم برایش نیافریدیم؟ نه تنها یک چشم و زبان و همه‌ی این چیزها، مع ذلک گمراه شد. ما ان شاء الله گمراه نباشیم.

(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، ۱۳۹۴/۱/۱۹)

اینکه ما می‌گوییم همیشه به یاد خدا باشید، به یاد خدا این نیست که تسبیح دست بگیرد در خیابان بگوید یاالله، یاالله، نه! به یاد خدا این است که واقعاً احساس کند، بداند که هر کاری می‌شود به یاد خداست. حالا خداوند وقتی خلقت بشر یا هر حیوانی که می‌کند، خصلت‌هایی که لازم است در او می‌آفریند. مثلاً شیر که آفریده، پلنگ آفریده، تصمیمش این است که اینها دژنده باشند که توسط آنها تعداد موجودات دیگری که هستند، کنترل شود و بعد چون خداوند همیشه خلقت دیگری در نظر دارد، ما اگر بخواهیم به مذاق خودمان تفسیر کنیم، می‌گوییم خدا وقت ندارد، وقتش خیلی کم است که دیگر در اینها خودش دخالت نمی‌کند. در اینها می‌آفریند که اینها خودشان تولیدمثل می‌کنند. از اینجا مسأله‌ی وراثت پیدا می‌شود، وراثت فکری چون نوع بشر حالا اگر هم یک عده‌ی کمی خدایی را نمی‌شناسند ولی در اصل می‌دانند که خدا را می‌شناسند منتها اسم‌های دیگری برای او دارند، یک اسمی می‌گویند. علت و معلول چیست؟! چیزی جز خداوند.

در همین خصلت هم کسانی را که در همین بشر از طرف خودش نماینده گذاشته که در واقع به یک نحوی او باید رابط باشد اینها همه ارثی است. مثلاً در تواریخ نوشتند که آدم عَلَيْهِ السَّلَام اول خیال داشت هابیل را جانشین خودش قرار بدهد ولی هابیل که کشته شد. البته هر دو کار خداست ولی حضرت آدم خیلی متأثر شد تا بعد شیث به دنیا آمد. شیث را جانشین قرار داد، همانطور شیث هم فرزندش را، او هم فرزندش همینطور این سلسله‌ی فرزندان رسید تا به پیغمبر ما و بعد ائمه هم همینطور که آیه‌ی قرآن هم می‌گوید: **وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ** (سوره زخرف، آیه ۲۸) یعنی نماینده‌ی خودمان را (خداوند می‌گوید) در دنباله‌ی نسل او قرار داد. در هر کاری که آفریده، هر مشکلی که اینطوری هست، بشر را وادار کرده که برود دنبال فهمش یعنی بفهمد که خداوند چه قواعدی دارد؟ در اینجا بفهمد که خداوند قانون وراثت را آفرید یعنی هر کسی هر طور هست، نسلش همانطوری است. البته به اضافه‌ی یک مقدار عوامل خارجی که در انسان دخالت می‌کنند؛ از قبیل آب و هوا و محیط، محیط خانواده و الاً مثلاً شما همان داستان گربه‌هایی که شمع به دست بودند را شنیدید. می‌شود آن گربه را نگه داشت ولی این صفت، صفتی نیست که در نسلش بماند. حالا اینهایی که خدای نکرده بد می‌کنند، خطاکار هستند، اینها مثل همان رام‌کننده‌ی حیوانات است. خداوند اینها را رام می‌کند در صورتی که در این رام کردن، مطیع خدا باشند نمی‌گذارد که بعد از صد سال، صد و پنجاه سال عمر در حال کفر و ناراحتی بمیرد، در همان حال او را می‌برد.

انسان خودش مطیع قانون است ولی بی‌اختیار مطیع آن قوانین نیست که طبق قوانین مثلاً

باید بد باشد. مثلاً در تاریخ اسلام خیلی داریم (حالا اسمش را یادم رفته) که پدر یکی از مشرکین و کفار خیلی خشن و عصبی بود ولی پسرش از مسلمین فداکار. تا در این دنیا هستند خداوند آن قواعد کلی ای را که آفریده، در مورد کسانی که بخواهند یک خرده تغییرش می دهد چون غیر از آن قواعد کلی که بر تمام موجودات جاندار حکومت می کند، بر انسان بعد از آفرینش یک خصلت دیگر آفرید که آن باز بر همه ی آنها حکومت می کند و آن خصلت عقل، فهم و درایت است. انسان چون عقل و فهم و درایت دارد، خداوند به او اجازه داده یعنی مجال به او داده که برحسب عقل و میل خودش، (میل هم یک تگه ای از عقل است) آن قواعد را یک خرده تغییر بدهد. لاقلاً در مورد خودش و در موردی که زنده است. به این جهت به هیچ وجه ناراضی هم نشوید. در ضمن اینکه خداوند اداره می کند ولی به شما اجازه هم داده که شما هم در یک زمینه ای خدایی کنید یعنی در قسمت هایی که خداوند گفته رعایت کنید، عقل تان را به آنجا بکشانید ولو طبق قانون کلی نباید آنطوری باشد.

بشر نباید از خودش مأیوس بشود که نمی تواند کاری کند، نه! می تواند کاری بکند، خدا به او قدرت داده، از همان خداوند بخواهد که به من قوّت بده آن دعایی هم که ما می کنیم: رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً (سوره بقره، آیه ۲۰۱) یعنی چه در دنیا خوب باشیم، چه در آخرت خوب باشیم، (نه اینکه ما بنشینیم که خوبی بیاید) از خدا بخواهیم به ما قدرت بدهد که کاری را که ممکن است بد باشد، ما تبدیل به خوبی بکنیم.

این شعاری که تلویزیون می نویسد: «من می توانم». آخر تو که هستی که بتوانی؟! ولی واقعاً اگر فکر کنید، بله! «من می توانم» یعنی هر کاری دلم بخواهد، می توانم بکنم. در راه خداوند هیچ طبیعت و حتی هیچ قانونی که خود خدا هم آفریده جلوی من را نمی گیرد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یکشنبه، ۱۳۹۴/۱/۲۳)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه پندصلح / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (درباره ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس تقری، امر به معروف و نهی از منکر) / جزوات رفع شبهات با کزیده های از بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده های از بیانات / مکاتیب عرفانی (مجموعه ی پاسخ به نامه ها) / مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه ی مصاحبه ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.